



تأثیر زبان فارسی و تصوف ایرانی بر سروده‌های فکیر لآن شاه

دکتر محمد نورعالم^۱

رئیس و استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی،
دانشگاه چیتاگانگ، بنگلادش

فهد مؤمن^۲

پژوهشگر فارسی، گروه زبان و ادبیات فارسی،
دانشگاه داکا، بنگلادش

(تاریخ دریافت: ۱۱ دی ۱۳۹۷؛ تاریخ پذیرش: ۴ خرداد ۱۳۹۸؛ تاریخ انتشار: ۷ خرداد ۱۳۹۸)

فکیر لآن شاه غزل‌سرایی نامدار و مشهور در زمینه‌ی موسیقی بنگلادشی است. در حدود ده‌هزار غزل از ترانه‌های عامیانه‌ی وی به‌طور شفاهی گردآوری شده‌اند که فقط هزار و صد ترانه تاکنون به‌دست ما رسیده است. استنباط‌های متفاوتی از دیدگاه‌های مذهبی لآن‌شاه وجود دارد؛ وی اشعاری درباره‌ی عشق، برابری و تصوف سروده است. زمانی که او در سرزمین بنگال چشم به جهان گشود، سراسر منطقه‌ی شبه‌قاره مستعمره‌ی امپریالیسم دولت انگلیس بود. زبان فارسی در شبه‌قاره‌ی هند بیش از شش صد سال رواج داشت و به‌ویژه در دوره‌ی مغول به‌عنوان زبان رسمی استفاده می‌شد. از آن زمان، زبان‌وادبیات فارسی، فرهنگ‌ورسوم ایرانی با زبان‌وادبیات و فرهنگ‌ورسوم بنگالی مخلوط شد که تأثیر شگرفی بر ادبیات بنگالی گذاشت. بسیاری از شاعران بنگلادشی از عناصر و واژه‌های فارسی در ادبیات خود بهره جستند. آن‌ها همچنین کتاب‌هایی به زبان فارسی چاپ کردند که نسخه‌های خطی آن‌ها را می‌توان امروزه در این منطقه پیدا کرد. به‌همین ترتیب، سروده‌های صوفیانه و ترانه‌های عامیانه‌ی لآن‌شاه در ایران نیز یافت می‌شوند و ایرانیان نیز از عناصر و واژه‌های فارسی اشعار او بهره‌مند شده‌اند. در این جستار، درباره‌ی تأثیر زبان فارسی و تصوف ایرانی بر سروده‌های این شاعر بحث خواهیم کرد.

واژه‌های کلیدی: فکیر لآن‌شاه، ادبیات، سروده‌ها، ادبیات بنگالی، معنویت و تصوف، زبان فارسی.

¹E-mail: nooram76@gmail.com

©(نویسنده مسؤول)

²E-mail: fahadmumin786@gmail.com

مقدمه

فکیر لالان شاه یکی از برجسته‌ترین فیلسوفان نغمه‌پرداز، موسیقی‌دانان انسان‌دوست و اصلاح‌گران اجتماعی بود. لالان^۱ واژه‌ای است که معنی استعاری دارد. (La) یعنی «نه»^۲ که آخرین مرحله‌ی عرفان است و (Lon) «گرفتن» یا «پذیرفتن» است. هرکسی که «لا» را می‌پذیرد، «لالان» است. یعنی، رئالیسم^۳ را کنار می‌گذارد و در دل و جان و تن معنویت را ممارست می‌کند. در فرهنگ بنگالی «لالان» یعنی بادقت پرورش کردن، پروردن، پرورش دادن یا پروراندن است (عبدالمنان ۲۰۱۰، ۱۹). واژه‌ی «فکیر» از «فکر» آمده است. آدم فکور را فکیر می‌گویند. از طرف دیگر، (ف+ق+ی+ر) واژه‌ای عربی است؛ هرکسی که در دست‌یافتن به «شش قدرت قف خدا» کوشش و تلاش می‌کند، ایشان را «فکیر» می‌گویند. «شش قدرت قف» بدین ترتیب است: (۱) اَلْقِیوم: قدرت ابدیت؛ (۲) اَلْقُدوس: قدرت عطاء کردن ناتوان را شأن و مقام عالی؛ (۳) اَلْقوی: منبع قدرت همیشگی؛ (۴) اَلْقادر: قدرت عطاء کردن قابلیت؛ (۵) اَلْقهار: قدرت عطاء کردن مرگ و (۶) اَلْقابض: قدرت کاربری و سرپرستی (عبدالمتان ۲۰۰۹، ۲۵). اصلاً این حرف «قف» به شش صفت خدا که در قرآن آمده اشاره می‌کند. خدای تعالی به وسیله‌ی عطاء کردن این شش صفت مقتدر، اشخاص مخصوص عالی را برمی‌گزیند (احمد ۲۰۰۹، ۱۳). «لالان» در تعریف فکیر گفت:

فکیر آن است که فکر فنا می‌داند.

Je jane fanar fikir sei to fokir.

(عبدالمنان ۲۰۱۰، ۶۸۳)

در مورد زادگاه و تاریخ تولد فکیر لالان شاه در بین محققان شبه‌قاره اختلافاتی وجود دارد. بعضی از پژوهشگران سال تولد وی را ۱۷۷۳م و برخی سال ۱۷۷۴م ذکر کرده‌اند. ولی اطلاعات معتبر این است که لالان شاه در سال ۱۱۷۹ بنگالی، یک ماه کرتیک مطابق با سال ۱۷۷۲م در روستای «حوریشپور» متعلق به شهرستان «زینایداح» به دنیا آمد و در سال بنگالی ۱۲۹۷، یک ماه کرتیک مطابق با ۱۷ اکتبر ۱۸۹۰م در «تیوریا» از دنیای فانی رفت. (سراج‌الاسلام ۲۰۱۱، ۲۹۶) پژوهشگران بنگالادشی در مورد مذهب لالان شاه هم اختلافاتی دارند.

پروفیسور ابوطالب گفت: «جامعه‌ی ما گمان می‌کنند که لالان فرزند خاندان مسلمان است.» وی در ناحیه‌ی «جوشهر» متعلق به شهرستان «زینایداح» در یک خانواده‌ی کشاورز چشم به جهان گشود. نام پدرش «دریب‌الله» و مادرش «آمنه» بود. انوارالکریم کتیه‌اش را جمال شناسانیده است و لطف‌الرحمن^۴

^۱ Lalon

^۲ The No

^۳ Realism

^۴ S. M. Lutfar Rahman

گفت که: «نام جدش غلام قدیر بود.» از طرف دیگر، پروفیسور ابوالحسن چودری لالان‌شاه را فرزند خاندان هندو ادعا کرده است. شاعر بنگالی جاسم‌الدین روزی برای بازرسی به خانه‌ی لالان رفت و گفت: «ما نزد همسایه‌اش که یک بافنده‌ی پیر بود شنیدیم که لالان در یک قبیله‌ی «برهمن» متولد شده است.» (میا ۲۰۱۴، ۱۰۵) فکیر انوارشاه که شاگرد و پیروی لالان بود، گفت: «لالان نه مسلمان و نه هندو بود؛ بلکه عقیده‌ی جدیدی به نام «Ohedaniyat» ایجاد کرد که ما از آن پیروی می‌کنیم.^۱

در سینمای بیوگرافی، مونر مانوش^۲ در مورد لالان نمایانده که، نام اصلی وی «لالان چندراکار» یا «اللمحن کار» و نام خانوادگی وی «لالو» بود. از بیان سونیل گانگوپدائی (ادیب بنگالی) برمی‌آید که لالان از خاندان هندو بود که نام همسرش «گلاپی» و پدرش «ایشوار رادامادوب کار» و مرشد وی «سیراج سائی» بود. پژوهشگران و محققان شبه‌قاره دربارہ‌ی مذهب لالان‌شاه این قدر احتمالات و مغایرت کرده‌اند که تا امروز تصمیم واضحی نمی‌توان گرفت. لالان خودش نیز در مورد کیش و مذهبش آشکارا چیزی بیان نکرد. وی گفت:

Sob loke koy lalon ki jaat songshare همه‌ی مردم می‌گویند که مذهب لالان چیست؟

Lalon bole jaater ki rup dekhlam na ei nojore لالان می‌گوید که تفاوت کیش و مذهب به‌نظم نمی‌رسد.

Keo mala keo tasbih gole بر گردن، کسی حلقه‌ی گل می‌پوشد و کسی تسبیح می‌پوشد.

Taite ki jaat vinno bole در واقع کیش‌ها جدا و مختلف نباشد،

Asa kingba jaoar kale درحین آمدورفت (در این دنیا)

Jaater chinho roy kare نشانه‌ی کیش و دین نزد چه کسی دارد؟

(عبدالمنان ۲۰۱۰، ۳۲۶)
لالان در سرودهایش دربارہ‌ی عشق خدا این‌قدر ذکر کرده که می‌توان گفت مذهب لالان عشق بود. همین‌طور که مولوی در مثنوی معنوی گفت:

ملت عشق از همه دین‌ها جداست عاشقان را ملت و مذهب خداست

(جلال الدین ۱۳۷۵، ۲۴۸)

گرچه لالان در هیچ مؤسسه‌ی تحصیلی درس نخوانده بود؛ اما با کوشش خودش به زبان و ادبیات، فرهنگ و تمدن و رسم‌های مختلف جهان به مهارت کامل نائل شد. در همه‌ی ترانه‌ها و سرودهایش

^۱ <https://www.thedailystar.net/news-detail-58830>.

^۲ Moner Manush

نشانه‌ی این کاردانی به‌نظر می‌رسد. در کلام و سروده‌های وی زبان عربی، فارسی، هندی، اردو و سانسکریت به‌وضوح استفاده شده و تصویر عشق و عرفان بسیار تحت‌تأثیر قرار گرفته است. به‌گمان پژوهشگران، فکیر لال‌شاه به‌طور شفاهی تقریباً ده‌هزار ترانه سروده، اما به‌سبب عدم منشی قابل آن ترانه‌ها بلافاصله یادداشت نشده بود. متأسفانه تا امروز عدد کلکسیون ترانه‌های وی را فقط ۱۱۰۰ شناخته‌اند (عبدالمنان ۲۰۱۰، ۷).

لال‌شاه تحت‌تأثیر فکر و اندیشه‌ی عرفانی تقریباً دوهزار ترانه سرود. وی همان‌طورکه در موضوعات دین اسلام ترانه سرود، درمورد هندوئیسم، بودیسم و مسیحیت هم در سرودهایی ذکر کرد. به‌همین دلیل، ترانه‌های وی نزد مردمان همه‌ی مذاهب شبه‌قاره بسیار محبوبیت دارد. اگرچه در سرودهای لالان واژه‌ها تحت‌تأثیر زبان دیگری و مذهب ویشناوا و هندوئیسم قرار می‌گیرد؛ اما واژه‌های فارسی، تصوف ایرانی و عرفان اسلامی بیشتر تأثیر می‌گذارد.

ورود و گسترش زبان فارسی در بنگال

چند سال پیش از تأسیس حکومت مسلمانان در سرزمین بنگال تمرین زبان فارسی شروع شده بود. صوفیان ایرانی برای تبلیغ دین اسلام به این سرزمین آمدند که در نتیجه مردمان شبه‌قاره گروه‌گروه دین اسلام را قبول کردند و برای دانستن و آموختن قرآن و سنت رسول (ص) زبان عربی و فارسی یاد گرفتند و ممارست کردند. ایشان درمورد عرفان و مذهب کتاب‌های زیادی تألیف کردند و در این منطقه توسعه و گسترش زبان فارسی را تحت‌تأثیر قرار دادند (سراج‌الاسلام ۲۰۱۱، ۱۷۴). در سال ۱۲۰۴م پس از فتح منطقه‌ی بنگال توسط اختیارالدین محمدبختیار خلجی، ورود و تمرین زبان فارسی در تاریخ این سرزمین آغاز شد و مردمان بنگالی با زبان و فرهنگ فارسی آشنا شدند. ترکیان از حیث مذهب، مسلمان و از طرف فرهنگی، فارسی بودند. آن‌ها به زبان ترکی سخن می‌گفتند؛ در سیاست‌گذاری، زبان فارسی و در مباحث مذهبی زبان عربی را به‌کار می‌بردند (سرکار ۲۰۱۵، ۱۶). کاربرد زبان فارسی در امپراتوری مغول پس از اعلام به‌عنوان زبان رسمی، افزایش یافت. در قرن هفدهم و هجدهم میلادی زبان هندوستانی در گسترش زبان فارسی و گرایش اسلامی نقش مهمی ایفا کرد. در اواخر قرن هجدهم خواجهگان و اشراف بنگالی، حتی هندوان هم در زبان بنگالا از واژه‌های فارسی بسیاری استفاده کردند. بدین ترتیب، در زبان بنگالا واژه‌های فارسی و به‌طبع آن، بسیاری از واژه‌های عربی و ترکی نفوذ کرده است (سراج‌الاسلام ۲۰۱۱، ۱۷۹). در زبان بنگالا تعداد کلمات عربی و فارسی تقریباً ده‌هزار، کلمات انگلیسی یک‌هزار و کلمات ترکی حدود چهارصد است.^۱

^۱ <http://www.dainikamadershomoy.com/todays-paper/editorial/26607/>.

غلام مقصود هلالی فرهنگ لغتی به نام «عناصر فارسی و عربی در زبان بنگالی» نوشت و توضیح داد که تقریباً شش هزار لغت و اصطلاحات فارسی و عربی در زبان بنگال وجود دارد و حدود ۴۰ درصد لغات بنگالی از زبان فارسی گرفته شده است. در سال ۱۹۷۰م ویلیام گولد^۱ در کتاب «فرهنگ مسلمانی»^۲ حدود شش هزار لغت فارسی و عربی جمع‌آوری کرده که در زبان بنگالی رایج است.^۳ بسیاری از شاعران و ادیبان بنگالی در آثارشان از واژه‌ها و عناصر فارسی استفاده کرده‌اند. شاعران و نویسندگان مختلف به زبان فارسی کتاب نوشته بودند که هنوز نسخه‌های خطی‌شان در کتابخانه‌های مختلف این سرزمین وجود دارد.

استفاده از کلمات فارسی در سرودهای لَلاَن‌شاه

فکیر لَلاَن‌شاه علاوه بر زبان بنگالا، با زبان‌های گوناگون مانند عربی، فارسی، هندی و سانسکریت به‌خوبی آشنایی داشت که در سرودهایش به آن‌ها اشاره شده است. به‌ویژه کلمات فارسی را در ترانه‌هایش بی‌شمار آورده است. مثلاً، وی در بیان آفریدن آدم گفت:

پروردگار آدم را از صورت خود پیدا کرده است
 Adom-ere poyda kore Khod surot-e porowar
 به‌جز مراد این صورت چگونه ناگهان خلق شده
 Murad bine surat kise Hoilo se hothat kore
 است.
 (عبدالمنان ۲۰۱۰، ۹۹)

یا

مهربان (خدا) آدم را از خود صورت آفریده
 Apon surat-e adom gothlen doyamoy
 است، برای اینکه به فرشته‌ها
 Noile ki fereshta-y
 فرمان داد که به او سجده کند.
 Scjda dite koy
 (عبدالمنان ۲۰۱۰، ۶۳۰)

می‌بینیم که در قسمت اول شش کلمه‌ی فارسی (آدم، پروار، پیدا، خود، صورت و مراد) و در قسمت دوم چهار کلمه‌ی فارسی (آدم، صورت، فرشته و سجده) استفاده شده است. از نظر بعضی محققان، گرچه لَلاَن کیش و مذهب خود را فاش نکرد؛ اما وی یک صوفی بزرگ بود. فلسفه‌ی لَلاَن این است که «خداوند همیشه درون بنده هست». از این‌طرف، وی کلام حدیث نبوی «من عرف نفسه، فقد عرف ربه» را ابراز می‌کند. وی در بیان وابستگی مذهب و خدا و بنده از کلمات فارسی بسیار استفاده کرده است. وی گفت:

^۱ William Gold

^۲ Muslim Culture

^۳ <https://vista.ir/article/206722>.

<u>Dhormo porda-y banda jahera-y</u>	مذهب در پرده است و بنده در ظاهر است.
<u>Khoda-r hokum foroj adav</u>	اداء کردن فرض حکم خداست.
<u>Banda-r mormo pusida-te roy</u>	فحواء بنده پوشیده است.
<u>Banda-r del khoda-r arosh hoy</u>	دل بنده مانند عرش خداست
<u>Banda-r rup khod khoda hoy</u>	صورت بنده خود خدا است.
<u>Allah adom banda-te roy</u>	الله در بنده و آدم وجود داشته است.

(عبدالمنان ۲۰۱۰، ۱۰۹)

لَآن در اینجا بیش از نیمی از کلمات فارسی را به کار برده است. مثلاً، در متن سرود بنگالی ۲۶ کلمه وجود دارد که از آن‌ها ۱۷ کلمه فارسی است. از نظر وی، اگر ما پیغمبر خدا را حقیقتاً نمی‌شناسیم، پرستیدن ما بی‌هوده است. خدا و پیغمبر مانند درخت و دانه است. آسمان و زمین و دریا و هوا این‌همه از نور پیغمبر آفریده شده است. لَآن در سرودهایش در ستایش کردن پیغمبر کلمات فارسی به کار می‌برد.

<u>Nabi awal-e allah`r nur</u>	اولاً نبی تورالله است.
<u>Dowm-ete tawba-r ful</u>	دوماً گل توبه است.
<u>Chhiom-ete moynar golar har</u>	سوماً گردن‌بند مرغ میناست.
<u>Chowthemete nur sitara</u>	در چهارم نور و ستاره است.

(مظهار ۲۰۰۰، ۱۱۸)

یا

<u>Nabi awal akher baten jaher</u>	نبی اول، آخر، باطن و ظاهر
<u>Kokhon kon rup dharon koren konkhane</u>	کی و کجا، کدام چهره پیدا می‌شود

(عبدالمنان ۲۰۱۰، ۱۱۵)

در اینجا، «اول، دوم، سوم، نور، توبه، ستاره، آخر، باطن و ظاهر» این‌ها کلمات فارسی هستند. گاهی می‌بینیم که لَآن در یک مصراع، همه از کلمات فارسی استفاده شده است.

<u>Ab. atash. khak. batghor</u>	آب، آتش، خاک و باد
<u>Gothechen jan malek moktar Kon chiz e</u>	جان، مالک و مقتر از کدام چیز آفریده است.

(عبدالمنان ۲۰۱۰، ۶۳۱)

اینجا در مصراع اول «آب، آتش، خاک، باد» و در مصراع دوم «جان، مالک و چیز» کلمات فارسی هستند. همین‌طور لَآن در سرودهایش کلمات فارسی بی‌شمار استفاده کرده است. گردآورنده‌ی بنگالی عبدالمنان سرودهای لَآن را یکجا جمع‌آوری کرده که به نام «لَآن سامغرو» (کلیات لَآن) به چاپ

رسید. این کتاب بزرگ‌ترین کلیات ترانه‌های فکیر لالان‌شاه است که دارای تقریباً نه‌صد سرود است. اکنون براساس این کتاب معتبر، کلمات فارسی که لالان در ترانه‌های خود استفاده نموده، آن‌ها را بدین ترتیب ذکر می‌نماییم:

- صورت، آدم، پیدا، خود، پرور، مراد، نور، قرآن، احمد، هادی، دنیا، آسمان، زمین، قدرت، دار، اذان، خبر، مقام، منزل، ظهور، محله، خاک، پنجره، صفت، آواز، شرم، برکت، ستاره، خدا، بنده، عمت، طریقی، پوشیده، پرده، حکم، فرض، اداء، طلب، دل، کلام، سجده، جان، هوا، روز، حساب، زنده، توبه، مرشد، جدا، پیاله، پیغمبر، باطن، مقبول، نماز، اول، دوم، سوم، آخر، ظاهر، درویش، آیین، شریعت، معرفت، ولایت، نشان، نظر، تن، مرید، یار، لحاظ، اشاره، شهر، لایق، روزه، دکان، بهشت، احمق، کتاب، جایگاه، تمام، معنی، پیر، دست خط، فنا، هزار، پشم، خاندان، اثبات، توفان، عشق، دلیل، روح، نام، نفی، نظیر، بی‌بی، خودی، دوستی، قبول (عبدالمنان ۲۰۱۰، ۹۹ تا ۱۳۲).
- بعد، حال، نفر، خط، بی‌حال، بی‌هوش، استغناء، امیر، جور، حرام، نظام، خلاص، اولیا، قاضی، سایه، حقیقی، شریک، فرمان، تمام، مشغول، مدام، وفات، حیات، باهوش، حل، سینه، نصیحت، غائبی، عاشق، معشوق، دوست، راه، روضه، بدعت، باطل، فرقان، دروازه، بی‌نمازی، باقی، بی‌مرید، شیطان، عبادت، بندگی، مهر، قائم، برادر، آتش، مصیبت، مردود، درود، فکر، خصلت، روانه، بازی، اشراف، اطراف، ذکر، تسبیح، راضی، انتظار، جان، مولوی، پاک، ملک، اصل، قلم، دستگیر، تعلیم، وضو، پلک، جای نماز، آئینه، اشاره، نهر، عمل، نشانی، ذات، سالک، دیوانه، کاغذ، خوش، هردم، زبان، باقی (عبدالمنان ۲۰۱۰، ۱۵۴ تا ۳۷۰).
- نیک، تفسیر، اشاره، مثنوی، عقل، کلمه، قدم، مهارت، حکیم، هوشیار، طلبدار، قلب، علم، حاصل، بنیاد، آباد، عجیب، اندازه، نشانه، امام، صدر، همیشه، شور، رنگ، مؤمن، غلام، کاربر، فرزند، دامن، زندگی، شام، بازار، سر، آخری، ارکان، احکام، داخل، بود، پا(ی)، حرف، جاری، محل، قربانی، اقتداء، دل، زیارت، سرور، تاج، امانت، هوشیاری، بند، مال، سوداگر، سزا، کنار، عرض، کارخانه، غافل، دریا، قبر، تخت، مشعل، منزل، پیر، جنگل، ربانی، سلام، تکبر، ملا، مولانا، قیامت، تاریخ، گور، پرس، قاعده، منشی، بی‌باکی، نقته، خانه، نصیب، مرده، دوزخ، قصور، بی‌فایده، قبول، جنازه، زنده، طریقه، خوراک، بی‌ذات، نیستی، فرشته، خرقه، صدر، تحصیل‌دار، وجود، غلط (عبدالمنان ۲۰۱۰، ۳۸۶ تا ۵۶۷).
- شکار، آئینه محل، کارگیر، چیز، شرک، خاکی، قلب، آب، آتش، خاک، باد، جان، مالک، شاه، آب حیات، مدد، بی‌نیاز، صادق، سفید، سیاه، زرد، وزن، جمع، مشاهده، عرفانی، مراقبه، نفس،

تلاش، نیت، بی‌ایمان، کافر، حاضر، خلافت، تیز، مندر، تماشا، بی‌شمار، رنگ، سوار، کارسازی، دور، برخاست، خیردار، الهام، باهوش، چهره، یقین، دولت، خیرات، گمان، مدام، مزار، سلوک (عبدالمنان ۲۰۱۰، ۶۱۶ تا ۹۵۷).

پیدایش و منشأ تصوف و تعریف تصوف ایرانی

جمعی از مورخان و مشایخ صوفیه بر این عقیده‌اند که اصطلاح تصوف و صوفی در نیمه‌ی اول سده‌ی دوم هجری پیدا شده و نخستین کسی که رسماً به لقب صوفی خوانده شد «ابوهاشم صوفی» است متوفی در ۱۵۰ق (سجادی ۱۳۸۳، ۲۴۱) درباره‌ی اشتقاق کلمه‌ی تصوف اقوال متعددی وجود دارد. تصوف از کلمه‌ی صوف اخذ شده که به‌معنای پشم (پشمینه‌پوش) است. ابوسعید سمعانی احتمال داده کلمه‌ی تصوف از «بنی صوفیه» گرفته شده است که خدمتگزاران کعبه بودند. بعضی می‌گویند که کلمه‌ی صوفی از کلمه‌ی «اصحاب صفة» گرفته و برخی احتمال دادند که از کلمه‌ی صفت به‌معنی نظم و ترتیب اشتقاق شده است.

مشیری در نخستین «فرهنگ زبان فارسی» توضیح داد: «تصوف به‌معنی صوف پوشیدن است که اثر زهد و ترک است و در اصطلاح، پاک کردن دل است از صحبت دنیا و آراسته‌کردن ظاهر است.» (مشیری ۱۳۷۴، ۲۵۳) معنای تصوف «صوفی‌شدن، پشمینه‌پوش گردیدن، سالک راه حق‌شدن، طریقه‌ی درویشان است.» (معین ۱۳۷۵، ۱۰۹۳) انوری در فرهنگ بزرگ ذکر کرد: «تصوف یعنی طریقه‌ای در معرفت، خداشناسی، و تربیت در میان مسلمانان که غالباً با ترک تعلقات دنیوی و پشمینه‌پوشی همراه است.» ابومحمد جریری می‌گوید: «تصوف مراقبت حال است با مراعات لزوم ادب.» سمنون می‌گوید: «تصوف آن است که صوفی مالک چیزی نباشد و چیزی او مالک نگردد.» (حائری ۱۳۸۶، ۱۸) رویم بغدادی می‌گوید: «تصوف مبتنی بر سه خصلت است. تمسک و توسل به فقر و افتقار (احتیاج) و محقق‌ساختن بذل و ایثار برای غیر و ترک تعرض و ترک اختیار.» (حائری ۱۳۸۶، ۱۹)

درباره‌ی منشأ تصوف عقاید گوناگونی اظهار شده که به‌طور اختصار بیان می‌کنیم:

۱. دسته‌ای تصوف را عکس‌العمل فکرایابی در مقابل سلطه و نفوذ اسلام عربی دانسته‌اند؛
۲. گروهی منشأ تصوف را افکار و آرای بودایی و هندی تصور کرده‌اند؛
۳. بعضی احتمال داده‌اند که تصوف خودبه‌خود و مستقلاً در ممالک اسلامی به‌وجود آمده و ابتدا ارتباط و بستگی به‌جایی ندارد؛
۴. عده‌ای هم سرچشمه‌ی تصوف اسلام را مسیحیت و عقاید رهبانی می‌دانند؛
۵. خود صوفیه هیچ‌یک از این اقوال را نپذیرفته و معتقدند که طریقه‌ی تصوف عبارت است از لب و عصاره و باطن قرآن و احادیث نبوی و کشف و شهود اولیاء.» (مینائی ۱۳۹۳، ۷۳)

علاوه بر این اقوال‌ها، عقیده‌ای وجود دارد که تصوف تحت تأثیر پارسیان ایجاد شده است. ادوارد گرانویل براون^۱ احتمال داد که پس از سقوط امپراتوری پارسی، مسلمانان با پارسیان در تماس قرار گرفتند و از آن وقت فلسفه‌ی تصوف اشتقاق شده است. به‌خاطر شکست سیاسی، در میان ایرانیان دلسردی و نومیدی و یأس به وجود آمد. از زمان قدیم ایرانیان آتش‌پرست و پرستنده‌ی طبیعت بودند. پس از فتح ایران به دست مسلمانان، ایشان دین اسلام را قبول کردند و به معنویت عمیق اسلام گرویدند. بعداً اکثر صوفیان در منطقه‌ی ایران چشم به جهان گشودند (معین‌الدین ۲۰۰۳، ۴۷۷). به‌ویژه مولوی رومی، عطار، جامی، حافظ، ابوالخیر، سعدی و خواجه عبدالله انصاری، سنائی، ناصر خسرو، نظامی، هجویری و تعداد زیادی از شاعران صوفی ایرانی فلسفه‌ی تصوف را به جهان معرفی کردند و گسترش دادند. بنابراین ادوارد براون ایرانیان را ترویج‌کننده‌ی تصوف دانسته است. به‌علاوه، در افکار و عقیده‌ی ایرانیان و در ایده‌ی روحانی‌شان ویژگی‌های مخصوصی وجود دارد.

تأثیر تصوف ایرانی بر سرودهای لیلان‌شاه

آواز تصوف در سرودهای لیلان تحت تأثیر صوفیان ایرانی قرار گرفت و همچنان درویشان و اولیای بنگالی هم در آن بسیار تأثیر گذاشته‌اند (انوارالکریم ۲۰۰۵، ۲۸۱). مثنوی رومی یکی از تأثیرگذارترین و نامدارترین کتاب‌های تصوف است. این کتاب دارای متن روحانی است که به صوفیان می‌آموزد چگونه به هدف خود برسند و با خدا دوست شوند. در شأن مثنوی رومی گفته می‌شود:

مثنوی معنوی مولوی
هست قرآن در زبان پهلوی

برخی از اندیشمندان و مولوی‌شناسان این بیت را به اقبال لاهوری منسوب می‌دانند.

همین‌طور ترانه‌های فکیر لیلان‌شاه نزد مردمان منطقه‌ی بنگال جایگاه ویژه‌ای دارد. لیلان گفت:

Dane be'd bame Quran در سمت راست ودا و در سمت چپ قرآن است.

Majhkhane fakir-er bayan در میان بیان فکیر (لیلان) است.

Jar hobe sei dibogyan کسی که حکمت دارد،

Sei dekhite pay وی می‌تواند بفهمد.

(عبدالمنان ۲۰۱۰، ۲۱)

«فنا» از بین رفتن صفات نکوهیده‌ی بشری و «بقا» قرار یافتن در صفات پسندیده‌ی الهی است. در فنا و بقا خواسته، دانش، اراده و خود عارف در خواسته، دانش، اراده و وجود حق فانی و به حق باقی می‌شود. عارفان در توجیه فنا و بقا به کلمات شهادت یعنی «لا إله إلا الله» اشاره کرده‌اند بدین گونه که

^۱ Edward Granville Browne

بخش نخستین این عبارت را فنا و بخش پایانی آن را بقا شمرده و ارزش فنا را به بقا دانسته‌اند (حائری ۱۳۸۲، ۱۲۴) از نظر صوفیان «فنا» چهار نوع است: ۱) فنا فی النفس؛ ۲) فنا فی الشیخ؛ ۳) فنا فی الرسول؛ ۴) فنا فی الله (حسن ۲۰۱۴، ۳۷۰) فنا عبارت است از نهایت سیر الی الله، بقا عبارت است از بدایت سیر فی الله. فریدالدین عطار در مورد فنا در کتاب «منطق الطیر» گفت:

هر دو عالم نقش آن دریاست، بس
هر که در دریای او، گم بوده شد
عود و هیزم چون به آتش در شوند
هر که گوید نیست آن سوداست، بس
دائماً گم بوده و، آسوده شد
هر دو بر یک جای، خاکستر شوند

(عطار ۱۳۶۹، ۴۷۸)

فکیر لالان شاه گفت:

Fana fish-sheikh fana fir-Rasul
Fana fil-lah fana baka sthul
Ei char mokam-e lalon
Murshid vojo nirjon-e

فنا فی الشیخ فنا فی الرسول
فنا فی الله فنا فی النفس
لالان (تو) در این چهار مقام
مرشد را بپرست محرمانه.

(عبدالمنان ۲۰۱۰، ۵۱۷)

دست یافتن به دیدار خدا هدف عمده‌ی صوفیان است. صوفیان می‌پندارند که توسط «ذکر» به دیدار خدا می‌توانند دست بیابند. ذکر دو گونه است: ذکر خفی و ذکر جلی؛ ذکر خفی بهتر از ذکر جلی است. عرفا و علما و مشایخ صوفیه کلمه‌ی طیبه یعنی «لا إله إلا الله» را افضل اذکار می‌دانند. لالان گفت:

Mukhe poro re soda la Ilaha illallah
Ei a'en vejilen Rasul-Allah

همیشه لا اله الا الله ذکر کن

رسول الله این آئین فرموده است.

(مظهار ۲۰۱۰، ۱۰۴)

«لا إله إلا الله» را در اصطلاح صوفیان «نفی اثبات» گفته می‌شود. اینجا «لا إله» نفی و «إلا الله» اثبات است. «لا» یعنی خداوند هیچ‌جا نیست و «إلا الله» یعنی خداوند در قلب من وجود دارد. لالان گفت:

Nafi isbat je bojhena
Michhe re tar porashuna.

هر کسی که مفهوم نفی اثبات نمی‌فهمد

همه‌ی عقل و دانش وی بیهوده است.

(عبدالمنان ۲۰۱۰، ۲۹۳)

عارف معروف اسپانیا ترزا آویلا^۱ نماز را به چهار قسم تقسیم کرده است: (۱) نماز ذهنی (مراقبه)؛ (۲) نماز ذکر؛ (۳) نماز سکوت؛ (۴) نماز وصال نهایی.^۲ از دیدگاه صوفیان نماز ذکر را «دائماً در نماز» می‌گویند که ادا کردن این نماز وقت خاصی ندارد. صوفیان و مردمان عام این نماز ذکر را می‌توانند وقت و بی‌وقت بخوانند. در واقع «دائماً در نماز» یعنی دائماً مشغول به ذکر خداست. لالان گفت:

Poro-re da'yemi namaj ei din holo akheri دائماً در نماز را بخوانید که امروز به پایان
Kiba sokal kiba boikal da'yemir nai می‌رسد.

obodhari چه صبح، چه عصر، دائماً در نماز وقت خاص
(عبدالمنان ۲۰۱۰، ۳۶۵) ندارد.

در فرهنگ فارسی، «مرشد» یعنی هدایت‌کننده و راه‌نماینده است. در اصطلاح کسی که تربیت و ریاست گروهی از صوفیان را به‌عهده دارد یا پیشوای صوفیه که خود به کمال رسیده و طالبان را نیز به کمال می‌رساند (معین ۱۳۷۵، ۴۰۱۶). صوفیان مظهر عقل را «مرشد» گویند و مظهر نفس را «دلیل» گویند که بندگان را به راه راست هدایت می‌کند که یکی مظهر اسم «الله» و دیگری مظهر اسم «رحمن» است و «مرشد» قضای ذات حق است (مشیری ۱۳۷۴، ۹۸۴). حق تعالی نور ارادت در باطن کسی پیدا کند تا او مرشد را بشناسد. به‌طور کلی می‌توان گفت: «مرشد آن کسی است که به صوفیان صراط‌المستقیم را نشان می‌دهد و سالک را در رسیدن به منزل خود کمک می‌کند.» حافظ شیرازی گفت:

به می سجاده رنگین کن گرت پیر مغان گوید که سالک بی‌خبر نبود ز راه و رسم منزل‌ها
(حافظ ۱۳۷۶، ۱۷)

در اینجا پیر مغان همان مرشد است. در تصوف مرحله‌ی دوم «فناء فی الشیخ» است. در این مرحله صوفیان نزد پیر خود به‌طور کلی تسلیم می‌شوند. ذات و صفت وی با ذات و صفت شیخ مخلوط شده و یکسان می‌شوند. از نظر لالان، «خدا، سالک، مرشد و رسول» همه یکی‌ست. وی گفت:

Murshid-er choron-er sudha اگر شهید پای مرشد را بنوشید

Pan korile jabe khudha گرسنه‌ی شما وجود نخواهد داشت

Koro nare dile didha در دل تردید مکن

Je-i murshid se-i khoda چه کسی مرشد است؟ او اصلاً خدا است.

(مظهار ۲۰۰۰، ۱۲۱)

¹ Saint Teresa of Avila

² <http://qunoot.net>.

یا

Jini Murshid tini Rasul چه کسی مرشد است؟ او اصلاً رسول است.
Iha-te nai kono vul در این عقیده اشتباه راه ندارد.
Khoda o se hoy او باید خدا هم باشد.
E kotha Lalon koy na Quran-e koy. این حرف لالان نیست؛ بلکه کلام قرآن است.

(حسن ۲۰۱۶، ۳۳۶)

صوفیان توبه‌کاران بزرگی‌اند. از نظر ایشان بدون توبه، خدا را نمی‌توانند یافت. توبه چهار مرتبه دارد: ۱) بازگشتن از کفر که توبه‌ی کفار است؛ ۲) بازگشتن از مناهی و کارهای بد که توبه‌ی فساق است؛ ۳) بازگشتن از اخلاق ذمیمه که توبه‌ی ابرار است؛ ۴) بازگشتن از غیر حق که توبه‌ی کاملان و انبیا و اولیاست (مشیری ۱۳۷۴، ۲۸۲).

شاعر صوفی ایرانی خواجه عبدالله انصاری در «مناجات نامه» گفت:

ای واقف اسرارِ ضمیرِ همه کس در حالت عجز دستگیر همه کس
از همه گنهم توبه ده و عذر پذیر ای توبه ده و عذر پذیر همه کس
لالان هم خود را از گروه گناه‌کاران می‌دانست. وی از خدای مهربان دریابری خطا و عیب و حرج خود همیشه توبه می‌کرد. لالان گفت:

Khomo khomo oporadh از گنهم مرا تصفیه کن.
Das-er pane ekbar chao he doyamoy ای مهربان (خدا) به این کلام نگاه کن.
Boro songkot-e porile doyal barebar daki در مصیبت و خطر بزرگ مرتباً تو را ذکر
tomay می‌کنم.

Khomo khomo oporadh از گنهم مرا تصفیه کن.
(مظهار ۲۰۰۰، ۱۳۷)

خدا همه‌ی مخلوقات را آفریده است. از نظر صوفیان گرچه ما خدا را نمی‌بینیم؛ اما در دلمان می‌توانیم او را درک و احساس کنیم. ایشان در تبدیل صفات خود به صفات الهی کوشش می‌کنند. او اصلاً در دل بنده همیشه وجود دارد. در سرودهای لالان هم مانند آثار شاعران صوفی ایرانی صنایع و بدیع معنوی و بیان یعنی استعاره، کنایه، تشبیه به‌کار برده شده است. مولوی رومی در دیوان شمس تبریزی گفت:

مرغ باغ ملکوتم نیم از عالم خاک چند روزی قفسی ساخته‌اند از بدنم
در این قسمت مولوی «روح» را به «مرغ» و «بدن» را به «قفس» تشبیه می‌کند. همین‌طور لالان گفت:

Khachar vitor ochin pakhi kemne ase jay مرغ گمنام در قفس چگونه آمد و رفت
Dhorte parole mono-beri اگر او را یگرفتم
Ditam pakhir pay در پاهایش زنجیر می‌کردم
(عبدالمنان ۲۰۱۰، ۷۴۲)

یا

Ki ek ochin pakhi pushlam khachay مرغ گمنام در قفسم پرورش دادم
Holona jonom vore tar porichoy در تمام زندگی هویت او را نمی‌شناسم.
(عبدالمنان ۲۰۱۰، ۷۴۴)

للان هم مانند مولوی اینجا «مرغ و قفس» را به «روح و بدن» تشبیه کرده است. حضرت محمد (صلی‌الله‌علیه و سلم) آخرین پیامبر خدا فرمود: «انا نور الله و کل شیء من نوری». یعنی «من از نور خدا آفریده شدم و همه‌ی مخلوقات از نور من آفریده شده‌اند». شاعر صوفی نظامی در نعت رسول اکرم (صلی‌الله‌علیه و سلم) گفت:

محمد کافرینش هست خاکش هزاران آفرین بر جان پاکش
چراغ افروز چشم اهل بینش طراز کارگاه آفرینش
(نظامی ۱۳۷۶، ۷)

عطار نیشاپوری گفت:
هر دو عالم بسته بر فتراک او عرش و کرسی، قبله کرده خاک او
خلق عالم از وجودش، در وجود نور او، مقصود مخلوقات بود
(عطار ۱۳۶۹، ۵۶)

فکیر لالان‌شاه گفت:
الله و نبی دو تجسم‌اند
چنانکه صورت درخت و دانه را می‌بینم
آسمان، زمین، دریا و هوا
همه از نور محمد خلق شده است.
Allah nabi du-ti obotar
Gachh bij je rup dekhi se prokar
Asman jamin jolodhi pobon
Je nabir nur-e hoy srijon
(عبدالمنان ۲۰۱۰، ۱۱۵)

«شریعت» در اصطلاح اقوال و اعمال و احکامی است که حق تعالی به زبان پیامبر بر بندگان مقرر فرموده است. هجویری گفت: «شریعت و حقیقت از عبارت اهل الله است که یکی از صحت حال ظاهر کند و یکی از وخامت حال باطن». (سجادی ۱۳۸۳، ۵۰۴) طریقت سیر خاص سالکان راه حق، مانند ترک دنیا و دوام ذکر و توجه به مبدأ، و تبتل و انزوا و دوام طهارت و وضو، و صدق و اخلاص و

غیر آن.» (مشیری ۱۳۷۴، ۶۹۲) خواجه عبداللّه انصاری گفت: «شریعت نیاز است و حقیقت ناز است؛ شریعت ارکان ظاهر و حقیقت ارکان باطن است؛ شریعت خدمت است بر شریعت و حقیقت غربت است بر مشاهدت.» (مشیری ۱۳۷۴، ۶۴۲) ابوسعید ابوالخیر در کتاب «اسرار التوحید» گفت:

از دوست پیام آمد کاراسته کن کار
مهر دل پیش آر و فضول از ره بردار
این است شریعت
این است طریقت

(شفق ۱۳۱۵، ۳۳۱)

لّان می‌گوید: «شریعت، طریقت، حقیقت این همه یا یکدیگر مرتبط است.» وی گفت:

Tarikat-e dakhil na hole اگر در طریقت داخل نباشید،
Sharia't hobena aday شریعت ادا نمی‌شود.
Hakikat-e hoy porichoy در حقیقت هویت دست می‌یافت.
Ma' refat sei siddhir mokam و معرفت مقام کامیابی است.
Noyon dekh nare khule این‌ها را به‌وسیله بینش احساس کنید.

(عبدالمنان ۲۰۱۰، ۴۴۱)

صوفیان همیشه می‌خواهند با خدا ملاقات کنند و فنا شوند. ایشان تمام زندگی خود را در جستجوی خداوند صرف می‌کنند. کسی می‌تواند خالق را بشناسد و کسی نه، اما کوشش و تلاش ایشان متوقف نمی‌شود. لّان فکیر هم در جستجوی آفریننده‌ی خود پیش‌قدم بود. لّان گفت:

Amar jonom gelo tomar ashe تمام زندگی‌ام در طلب تو پرداختم
Tumi dao he dekha ontme ese (ای مهربان) بالاخره تو دیدار بده.
(عبدالمنان ۲۰۱۰، ۹۲۵)

از نظر صوفیان خداوند در قلب بنده وجود دارد. هجویری در توضیح حدیث معروف و مورد استناد صوفیه که «من عرف نفسه فقد عرف ربه» گفته است: «هر که خود را بشناسد به فنا، حق تعالی را بشناسد به بقا، و از فنا عقل و صفت باطل بود و چون عین چیزی معقول نباشد، اندر معرفت وی به جز تحیر ممکن نشود.» (حائری ۱۳۸۲، ۱۲۷) لّان هم برای شناختن خدا اولاً به‌طور کلی دانستن راز خود را لازم دانست. لّان گفت:

Khod-ke chinile khoda chini اگر می‌توانم خود را بشناسم، باید خدا را بشناسم
Khod khoda boleche apni خدا خود این حرف‌ها را گفته است
Man arafa nafsahu bani پیام من عرف نفسه (که خدا گفت)
Bojho tar ki hoy mane بفهمید که مفهوم آن چیست.

(عبدالمنان ۲۰۱۰، ۳۹۱)

نتیجه‌گیری

باتوجه به مباحثه روایت‌های مذکور نتیجه می‌گیریم که سرودهای فکیر لالان‌شاه از دیدگاه ادبیات و تصوف و عرفان ویژگی‌های خاص دارد. وی مانند شاعران و ادیبان پیشین در سرودهایش اصطلاحات و کلمات فارسی بسیاری به‌کار برده است. تعداد کلمات فارسی در سرودهای لالان تقریباً ۳۵۰ است که بعضی از این کلمات بارها مورد استفاده قرار گرفته‌اند. به‌ویژه اصطلاحات و کلمات عرفانی مثل مرشد، فنا، صورت، خود، خدا، مقام، بنده، آدم، پوشیده، پرده، دل، پیغمبر، مرید، سینه، عاشق، معشوق، فکر، قلب و کلمات دیگری بی‌شمار استفاده شده‌اند. همین‌طور وی در ترانه‌هایش از صنایع و بدایع لفظی و صنایع و بدایع معنوی به‌خوبی استفاده کرده است. صوفیان و عرفای ایرانی علم تصوف را در جهان گسترش داده‌اند و نفوذ آنان بر ترانه‌های لالان آشکار است. گرچه لالان مذهب خود را برای ما آشکار نکرد؛ اما مانند عقیده و اعتقادنامه‌ی صوفیان نظریه‌ی روحانی دارد. به‌طور کلی می‌توان گفت لالان صوفی بود زیرا او همانند صوفیان باور داشت که اگر انسان هستی خود را نشناسد، خدا را هم نمی‌تواند بشناسد.

منابع و ارجاعات

- احمد، صدرالدین. (۲۰۰۹)، *قرآن دارشمن (فلسفه‌ی قرآن)*، ج ۱، بنگلابازار، داکا: انتشارات صدر انوارالکریم. (۲۰۰۵)، *لالان گیتیکای صوفیادیر پروباب (تأثیر تصوف بر سرودهای لالان)*، مجله‌ی بنگلابازار، آکادمی، سال ۴۹، شماره‌های ۳ و ۴، داکا.
- جلال‌الدین رومی. (۱۳۷۵)، *مثنوی مولوی* (دوره کامل)، به تصحیح رینولد الین نیکلوسن، تهران: انتشارات بهزاد.
- چشتی، معین‌الدین. (۲۰۰۳)، *دیوان معین‌الدین، تصحیح و تدوین و ترجمه به‌کوشش جهادالاسلام و سیف‌الاسلام خان*، داکا: انتشارات خواجه منزل، آرامیغ.
- حافظ شیرازی. (۱۳۷۶)، *دیوان حافظ، تدوین و تصحیح دکتر رشید عبّوسی*، مجلد اول: متن اشعار، تهران: انتشارات ایرانمهر.
- حائری، محمدحسن. (۱۳۸۶)، *مبانی عرفان و تصوف و ادب پارسی*، ج ۱، تهران: نشر علم.
- حائری، محمدحسن، (۱۳۸۲)، *عرفان و تصوف (درسنامه‌ی مبانی عرفان و تصوف ویژه دوره‌های دانش‌افزایی استادان زبان و ادبیات فارسی خارج از کشور)*، تهران: انتشارات بین‌المللی الهادی.
- حسن، ابواسحاق، (۲۰۱۶)، *فکیر لالان س‌ای دارشون و سوماجتاتو (فلسفه و جامعه‌شناسی فکیر لالان‌شاه)*، بنگلابازار، داکا: انتشارات ایونارسال آکادمی.
- سجادی، جعفر. (۱۳۸۳)، *فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی*، ج ۷، تهران: انتشارات طهوری.

سراج‌الاسلام. (۲۰۱۱)، *بنگلادیدیا (به زبان بنگالی)*، ج ۸ و ۱۲، داکا: انجمن آسیایی بنگلادش.
سرکار، کلام. (۲۰۱۵)، *بنگلادش فارسی انوید ساحیتو ۱۹۷۱-۲۰۰۵*، (ادبیات ترجمه‌ی فارسی در بنگلادش ۱۹۷۱-۲۰۰۵)، داکا: انجمن آسیایی بنگلادش.

شفق، رضازاده. (۱۳۱۵)، *کتاب اسرار التوحید، مجله مهر، س ۴، ش ۴*، مؤسس و مدیر مجید موقر، ایران.
عبدالمنان. (۲۰۰۹)، *لalan دارشون (فلسفه‌ی لalan)*، بنگلابازار، داکا: انتشارات رودیلا.
عبدالمنان. (۲۰۱۰)، *لalan سماغر و کلیات لalan*، ج ۲، بنگلادش، داکا: انتشارات نالندا.
عطار، فریدالدین. (۱۳۶۹)، *منطق الطیر، به اهتمام دکتر احمد رنجبر، ج ۲*، تهران: انتشارات اساطیر.
قنبری، بخشعلی. (۱۳۹۵). *درک حضور: نماز در نگاه مولوی، مجله اسلام‌پژوهی، ۲۱ آذر ۱۳۹۵*:
<http://qunoot.net/App/reads.item.php?showid=1855>.

کاملی، ارشاد. (۲۰۰۸). *بحث‌هایی درباره‌ی لalan و سرودهایش*، ۱۶ اکتبر ۲۰۰۸:
<https://www.thedailystar.net/news-detail-58830>.

گنجور (آثار سخنگویان پارسی): <http://ganjoor.net/>.
مشیری، مهشید. (۱۳۷۴)، *فرهنگ زبان فارسی: القبائی قیاسی*، ج ۳، تهران: سروش (انتشارات صدا و سیما، جمهوری اسلامی ایران).

مظهار، فرهاد. (۲۰۱۰)، *سایجیر دانتو غان (سرودهای لalan شاه)*، بنگلابازار، داکا: انتشارات مولی برادرس.

معین، محمد. (۱۳۷۵)، *فرهنگ فارسی*، تهران: امیرکبیر.
میا، عبدالکریم. (۲۰۱۴)، *لalan دارشونیر بومیکا (نقش فلسفه‌ی لalan)*، داکا: انتشارات نابجوغ.
مینائی، محمد. (۱۳۲۹)، *منشاء تصوف از کجاست؟ زبان و ادب فارسی*، مقاله ۱۴، دوره ۳، شماره‌های ۲۱ و ۲۲، *نشریه‌ی دانشکده‌ی ادبیات تبریز*.

نظامی گنجوی. (۱۳۷۶)، *خسرو و شیرین نظامی گنجوی، با تصحیح دکتر پرات زنجانی*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

نورالهدی، محمد. (۱۳۹۸). *بنگلادش و ادبیات فارسی، مجله ویستا*:
<https://vista.ir/article/206722>.

References

- Abd Al-mannan. (2009). *Lalon dār fon (Lalon's Philosophy)*, Dhaka: Rudila.
Abd Al-mannan. (2010). *Lalon samāgru (koliyāte lalon)*, 2nd Ed., Dhaka: Nalenda.
Ahmad, S. (2009), *qurān dār fon (The Philosophy of Quran)*, Dhaka: Sadr.
Anvar Al-karim. (2005), *ta'sire tasavof bar sorudhāye lalon*, *Journal of Bengla Academy*, Nos. 3 & 4, Dhaka.
Attar, F. (1990). *The Conference of the Birds (Mantiq ut Taysr)*, Compiled & Emended by: Ahmad Ranjbar, 2nd Ed., Tehran: Asatir.

- Chishti, M. (2003). *Divâne moʔneddine ʔefsi*, Compiled, Emended, and Translated by: Jihad Al-islam & Seif Al-islam Khan, Dhaka: Khaje Manzel Pubs.
- Ganjoor (ʔâsâre soxanguyâne pârsigu)*: <http://ganjoor.net/>.
- Ghanbari, B. (2016). Darke hozur: namâz dar negâhe molavi, *Journal of Islamic Research*, Dec 11th, 2016: <http://qunoot.net/App/reads.item.php?showid=1855>.
- Haeri, M. (2003). *ʔerfân va tasavof (Textbook)*, Tehran: International Al-Hadi Publications.
- Haeri, M. (2007). *Mabâniye ʔerfân va tasavof va ʔadabe pârsi*, 1st Ed., Tehran: Nashre Elm.
- Hafez. (1997). *Divâne hâfez*, Compiled & Emended by: Rashid Eyvazi, 1st Vol, Tehran: Iran Mehr.
- Hasan, A. (2016). *Falsafe va jâmeʔefenâsiye fakir lalon fâh*, Dhaka: Universal Academy Pubs.
- Kamol, E. (2008). *Controversies Shroud Lalon and His Songs*, Oct 16th, 2008: <https://www.thedailystar.net/news-detail-58830>.
- Mezhar, F. (2010). *Sorudhâye lalon fâh*, Dhaka: Muli Bradars Pubs.
- Mia, A. (2014). *Lalon dârʔonir bumikâ (The Role of Lalon's Philosophy)*, Dhaka: Nabojug.
- Minaei, M. (1950). *manʔaʔe tasavof ʔaz kojâst?* *Journal of Persian Literature*, Tabriz University.
- Moin, M. (1996). *Farhange fârsi*, Tehran: Amir Kabir.
- Moshiri, M. (1995). *Farhange zabâne fârsi: alefbâyi-qiyâsi*, 3rd Ed., Tehran: Soroush.
- Nizami Ganjavi, J. (1997). *Khosrow & Shirin*, Emended by: Barat Zanjani, Tehran: Tehran University Publications.
- Noor Al-Hoda, M. (2019). Bangladesh & Persian Literature, *Vista Magazine*, July 1st, 2019: <https://vista.ir/article/206722>.
- Rezazadeh, Sh. (1936). ʔasrâr al-tohid, *Mehr Magazine*, Vol. 4, No. 4, Tehran.
- Sajjadi, J. (2004). *Farhange ʔestelâhât va taʔbirâte ʔerfâni*, 7th Ed., Tehran: Tahouri.
- Sarkar, K. (2015). *banglâdeʔe fârsi onobed sâhito 1971-2005*, (Persian Translation of Literature in Bangladesh 1971-2005), Dhaka: Bangladesh Asia Society.
- Siraj Al-islam. (2011). *Banglapedia (in Bengal)*, Vols. 8 & 12, Dhaka: Bangladesh Asia Society.
- <https://www.kalerkantho.com/print-edition/islamic-life/2016/02/26/329231/>

HOW TO CITE THIS ARTICLE

Ansari Jaberî, J. & Mohammad Beigi, Sh. (2019). The Influence of Persian Language and Iranian Mysticism on the Songs of Fakir Lalon Shah. *Language Art*, 4(2):51-68, Shiraz, Iran. [in Persian]

DOI: 10.22046/LA.2019.09

URL: <https://www.languageart.ir/index.php/LA/article/view/126>





ORIGINAL RESEARCH PAPER

The Influence of Persian Language and Iranian Mysticism on the Songs of Fakir Lalon Shah

Mohammad Noor-e Alam¹ ©

Assistant Professor and the Chairman of Persian Language and Literature Department, Chittagong University, Bangladesh.



Fahad Mumin²

Persian Language Researcher, Persian Language and Literature Department, Dhaka University, Bangladesh.



(Received: 01 January 2019; Accepted: 25 May 2019; Published: 28 May 2019)

Fakir Lalon Shah is a well known and renowned lyricist in the field of music in Bangladesh. About ten thousand lyrics of Lalon's folk songs were composed verbally, but only 1100 songs have been preserved till now. There are many different perceptions about Lalon Shah from religious sights, he composed songs of love, equality, and spirituality. When he was born in Bengal, the whole subcontinent was under British imperialism. Persian language was prevalent in Indian subcontinent more than six hundred years. It was the state language during Mongol Empire. Since then, Persian language and literature, customs and culture were assimilated with the Bengali language, literature, and culture. It has a great influence on Bengali literature. Many poets of Bangladesh have used Persian words and elements in their literature. They also composed books in Persian language whose manuscripts can be found in this region at present. In this sequence, spiritual songs and folk songs of Lalon Shah were found also in Iran and the Iranian were also privileged from the Persian words and elements used by him. In this article, the effects of Persian Language and Iranian spirituality on Lalon's songs will be discussed.

Keywords: Fakir Lalon Shah, Literature, Songs, Mysticism and Spirituality, Persian Language.

¹ E-mail: nooram76@gmail.com © (Corresponding Author)

² E-mail: fahadmumin786@gmail.com